چهره روز

دعوای ۲ سریال دامن بازیگر را گرفت

حسن معجونی ناصرالدین شاه ناکام

اگر به‌خاطر داشته باشید، چندی قبل مطلبی نوشتیم و درباره علاقه ناگهانی کارگردان‌های ایرانی به دوران قاجار و به‌خصوص دوره سلطنت ناصرالدین شاه، نقدی نوشتیم. این گرایش به دوران قاجار که اغلب با تحریف و دست بردن در تاریخ هم همراه است، باعث درگیری عوامل میان برخی از پروژه‌ها هم شد. یکی از سریال‌های شبکه نمایش خانگی که قرار بود به ماجراهای تاریخی این دوران قاجار بپردازد اما نیمه‌کاره رهاشد، «آهوی من مارال» به کارگردانی مهرداد غفارزاده بود.

سازندگان این سریال که به موازات سریال «جیران» با موضوع ناصرالدین‌شاه ساخته شد، به مراجع قضایی شکایت کردند اما در نهایت دادگاهی در سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر (ساترا) تشکیل شد و رأی به امکان پخش «جیران» در پلتفرم‌ها داد. حالا حسن معجونی، بازیگر نقش ناصرالدین شاه در سریال «آهوی من مارال» با انتشار عکسی از این سریال در فضای مجازی، از توقف پخش و پرداخت نکردن دستمزدها در این پروژه انتقاد کرد. او در صفحه مجازی خود نوشت: «همین چند ماه پیش با شروع پخش سریال «جیران»، سریال «آهوی من مارال» پرونده‌اش بسته شد. تنها عایدی ما همین عکس بود که نقش قوری شد. یک سال تمام وقت گذاشتیم بی‌دستمزد، کسی نپرسید از کجا می‌خورید. ما شاهیم و خزانه ما هم پراست. نشستیم در اندرونی و چایمان را نوشیدیم. مهم دغدغه مملکت‌داری است که ما داریم.»



ایستگاه نقد

جولان ناکام یک خانواده بی همه چیز

نگاهی به فیلم «برادران لیلا» با روایت اختصاصی منتقد حاضر در جشنواره فیلم کن



رضا منتظری
منتقد سینما

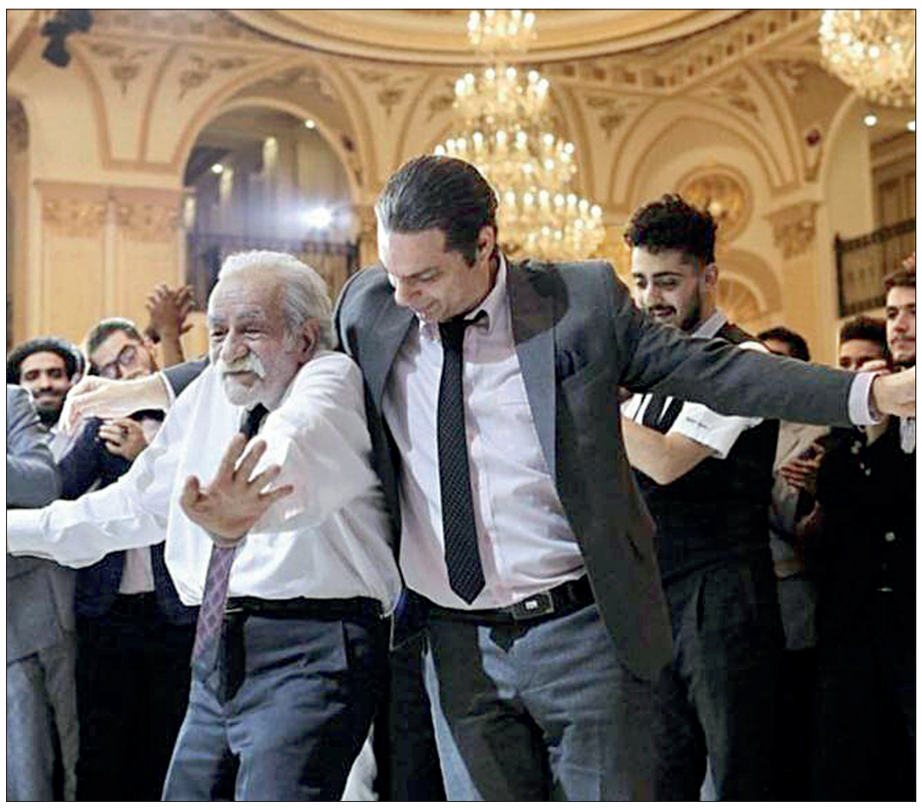
یکی از کنجکاوی‌های علاقه‌مندان سینما، نمایش فیلم برادران لیلا ساخته سعید روستایی، در هفتادوپنجمین جشنواره فیلم کن بود که سرانجام با اکران این فیلم پایان یافت. برخلاف برخی انتظارها به پشتوانه موفقیت آثاری چون ابد و یک روز و متری شیش و نیم که تصور می‌شد برادان لیلا در جشنواره کن به درخششی خیره‌کننده دست می‌یابد، چنین نشد و موفقیت فیلم و نظر مثبت بعضی از منتقدان و مخاطبان تا اینجا به حد و اندازه‌ای نیست که بتوان شانسی برای تنها نماینده سینمای ایران در بخش اصلی و مسابقه درنظر گرفت. دست‌کم نظر منتقدان مهم جهانی که در جشنواره کن به فیلم‌ها ستاره و امتیاز می‌دهند، نشان چندانی از نخل طلا و دریافت جایزه اصلی ندارد و برادران لیلا تا اینجا در رده نهم جدول آثار این دوره قرار دارد. به‌جز این، فضای تلخ و تیره و تار فیلم که تصویری سیاه و غمبار از خانواده و جامعه ایرانی در سطح جهانی ارائه می‌دهد، آن نگرانی‌ها درباره سیاه‌نمایی این اثر را تقویت می‌کند.

فیلم برادران لیلا، ساخته سعید روستایی از دو منظر قابل بحث است؛ اول این‌که از منظر ساختاری بسیار نسبت به دو فیلم قبلی روستایی یعنی ابد و یک روز و متری شیش و نیم، ضعیف‌تر و در سطحی پایین‌تر است. دوم این‌که زمان فیلم بسیار طولانی و بدون احتساب تیتراژ، نزدیک به سه ساعت است. این فیلم برای اکران عمومی قطعا نیاز به یک بازنگری جدی در تدوین دارد. فیلم در حال حاضر به قدری کسالت‌بار و حوصله‌سربر است و ریتم کند و کسل‌کننده‌ای دارد که شخصا شاهد بودم برخی تماشاگران در حین نمایش فیلم، از سالن سینما خارج می‌شدند. با ذکر این نکته که چنین رویه‌ای اصولا در جشنواره‌های بین‌المللی مرسوم نیست و خیلی کم پیش می‌آید مخاطبان حرفه‌ای سینما در حین تماشای فیلم، سالن سینما را ترک کنند. دلیل ترک سالن توسط تعدادی تماشاگران این است که عملا در دو ساعت ابتدایی فیلم شاهد هیچ اتفاقی در قصه نیستیم. یعنی روایتی را می‌بینیم که به صورت خطی پیش می‌رود و مشخص نیست شخصیت‌های فیلم برای چه چیزی با هم می‌جنگند. اما در ۵۰ دقیقه پایانی، فیلم ذره‌ای روند تندتری پیدا می‌کند، سروشکل منسجم‌تری می‌یابد و اتفاقاتی می‌افتد که تازه بدل به یک فیلم سینمایی می‌شود. در کل از نظر دکوپاژ و نوع قاب‌بندی هم واقعا سینما را در این فیلم نمی‌بینیم. این مباحث ساختاری فیلم بود که به شکل خیلی کلی مطرح کردم و وارد جزئیات آن نشدم، چون مجال چنین بحثی نیست و می‌توان زمان نمایش فیلم در ایران، بیشتر به جزئیات ساختاری آن اشاره کرد.

الان بخش عظیمی از مردم کشورمان با مشکلات شدید اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند اما آیا این چالش باعث شده که خانواده‌ها مثل قانون جنگل فقط همدیگر را بدرند و آیا روابط عاطفی میان اعضای یک خانواده در کشور ما از بین رفته است؟ قطعا چنین نیست

هدف: خانواده ایرانی

درباره محتوای فیلم برادران لیلا بحث بسیار است. متاسفانه همان‌طور که در سال‌های متمادی رویه زشت و ناپسند سیاه‌نمایی در سینمای ایران باب شده، این فیلم هم پیرو آثاری است که در ژانر فلاکت روایت می‌شود و فلک‌زدگی، بدبختی و زبونی ایران و ایرانی را به تصویر می‌کشد و به جهانیان عرضه می‌کند که شاید به این ترتیب، موردتوجه جشنواره‌های جهانی قرار گیرد تا برایش دست و سوت بزنند و هورا بکشند. برادران لیلا متاسفانه تصویری مخدوش از چهره ایران و ایرانی ارائه می‌کند و چیزی که برای مخاطب جهانی تصویر می‌شود، به شکلی است که انگار اعضای خانواده ایرانی می‌خواهند همدیگر را بدرند! یعنی در این فیلم حتی اعضای خانواده به هم رحم ندارند و نشانی از لطف و محبت به همدیگر نیست. انگار همه چیز در ایران پیرو منافع شخصی افراد شکل می‌گیرد و پدر نسبت به بچه‌ها حس و عاطفه‌ای ندارد، همین‌طور زن و شوهر نسبت به یکدیگر و مادر نسبت به بچه‌ها. تمام هتک حرمت و هتک حیثیتی هم که بین افراد خانواده شکل می‌گیرد، فقط به دلیل مسائل مالی است. هیچ‌کدام از ما منکر مشکلات اقتصادی مملکت نیستیم که اتفاقا یکی از دلایل این مشکلات، بحث تحریم ظالمانه غربی‌ها علیه کشور ماست و سعید روستایی هم در فیلمش راجع به این تحریم صحبت می‌کند اما این خیلی مهم است که یک فیلمساز اگر وطن‌پرست است، وقتی به این مساله نگاه می‌کند، نگاه سالم و درست و منصفانه‌ای داشته باشد. الان بخش عظیمی از مردم کشورمان با مشکلات شدید اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند اما آیا این چالش باعث شده که خانواده‌ها مثل قانون جنگل فقط همدیگر را بدرند و آیا روابط عاطفی میان اعضای یک خانواده در کشور ما از بین رفته است؟ قطعا چنین نیست.



مدیران فرهنگی کجا هستند؟

متاسفانه تصویری که سعید روستایی از خانواده ایرانی نشان می‌دهد، اینچنین است و این‌گونه مطرح می‌کند که ایرانی‌ها برای تنازع بقا دست به هرعملکرد و رفتار غیرانسانی می‌زنند. کار به جایی می‌رسد که به خاطر مشکلات اقتصادی، حرمت مادر و پدر در این فیلم شکسته می‌شود. چیزی که در دین ما بسیار به آن اشاره شده که باید این حرمت‌ها حفظ شود اما در برادران لیلا دختری را می‌بینیم که به خاطر مشکل اقتصادی، سیلی به گوش پدر می‌زند یا کلمات رکیک و مشمئزکننده‌ای به مادرش می‌گوید. اینها از جمله مواردی است که در محتوای سیاست‌زده این فیلم وجود دارد.

امیدوارم تدبیری جدی اندیشیده شود که مدیران فرهنگی و سینمایی کشور ما بتوانند برای آینده سینمای ایران در عرصه‌های بین‌المللی، سیاستگذاری مشخصی داشته باشند. چون با ساخت این‌گونه فیلم‌ها، خودزنی و خودتخریبی می‌کنیم و با دست خودمان بر ضد منافع ملی و ضدفرهنگ و هویت ملی خود حرکت می‌کنیم. بنابراین باید جلوی این روند شوم و ناپسند گرفته شود. بسیار برای آنهایی که اسم خودشان را مدیر فرهنگی گذاشته‌اند، متاسفم. زیرا به فیلم‌هایی که بر ضد ایران و ایرانی تولید می‌شوند، مجوز ساخت می‌دهند و باعث می‌شوند یک ایرانی در دنیا به عنوان آدم وحشی، بدوی، عقب‌مانده، بی‌هویت، بی‌خانواده و بی‌همه‌چیز شناخته شود. مانده‌ام آقایانی که این تصویر سیاه را از خانواده و جامعه ایرانی نشان می‌دهند، چطور روی‌شان می‌شود به عنوان یک هنرمند ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی حضور پیدا کنند، جولان دهند و روی فرش قرمز راه بروند.

سینما حقیقت

حرف‌های تازه از جنگ تحمیلی

مستند «داستان‌های ناگفته» چند برهه تاریخ و مبارزات نیروی هوایی را روایت می‌کند

مجموعه مستند شش‌قسمتی «داستان‌های ناگفته» به کارگردانی سید احسان نیکبخت، کاری از گروه مستند بنیاد فرهنگی روایت فتح است که به مناسبت سالروز آزادسازی خرمشهر به صورت اینترنتی عرضه می‌شود. این مجموعه، شرحی است بر فعالیت‌ها و اقدامات نیروی هوایی ارتش در جنگ با دشمن بعثی که هر قسمت از آن، یک برهه زمانی را روایت می‌کند.

قسمت اول «داستان‌های ناگفته» نام دارد و نگاهی گذرا می‌اندازد به آنچه در نیروی هوایی اتفاق افتاد. دو قسمت بعدی مجموعه به ۱۵ روز ابتدایی جنگ در پایگاه دزفول و یک ماه ابتدایی جنگ داخل کشور عراق می‌پردازد. بازه زمانی که در آن زمان نیروی هوایی با تعداد پروازها و مأموریت‌های دقیقی که انجام داد، صادرات نفت عراق را از بین برد، به طوری که نیمی از نیروی هوایی عراق در هفته اول از بین رفت.

قسمت چهارم و پنجم با عنوان «ارتفاع پست» علاوه بر بررسی روزهای ابتدایی جنگ در دشت خوزستان، به تأثیر عکاسی هوایی در چهار عملیاتی که منجر به خروج کامل دشمن از خاک ایران تا زمان آزادسازی خرمشهر شد، اختصاص دارد. سیداحسان نیکبخت، کارگردان این مجموعه در گفت‌وگو با مهر، معتقد است بیشتر تمرکز این روایت روی نقش نیروی هوایی در روزهای منتهی به آزادسازی خرمشهر است. او در این باره گفت: «در چند ماه ابتدایی جنگ که میدان‌ها از نیرو خالی بود، نیروی هوایی مجبور بود بیش از توان خود مایه بگذارد که در دو قسمت اول به آن پرداخته می‌شود. گام بعدی حفظ دزفول به‌عنوان یک شهر استراتژیک بود که روایت این ماجراها جزو قسمت‌های مغفول جنگ محسوب می‌شود و ما در یک قسمت به آن پرداخته‌ایم. در قسمت چهارم ما درباره کم شدن سرعت دشمن در پیش‌روی می‌گوییم. نیروی هوایی کاری کرد که دشمن ضعیف شود و نیروی زمینی بتواند خودش را برای جنگ آماده کند. بسیج و سپاه در این مقطع تشکیل شدند. در ادامه روایت به این پرداختیم که نقش نیروی هوایی از این مقطع به بعد چه بوده است. در هر قسمت به‌صورت گذرا اشاره کرده‌ایم که نیروهای زمینی چرا در آن مقطع در جبهه حضور نداشتند و وضعیت نیروهای محدود موجود هم به‌چه صورت بوده است.» این مستندساز تأکید کرد: «روایت ما متمرکز برجبهه جنوب کشور در خوزستان است و بعد از چهار قسمت، یک قسمت را به‌طور کامل به عکاسی‌های دوران جنگ توسط نیروی هوایی اختصاص داده‌ایم. مثلا عکس‌هایی از کاخ صدام یا مجلس اعلای عراق ثبت کرده بودیم که این اسناد، تخصص و قدرت یگان مرتبط را نشان می‌دهد. قسمت آخر هم به ماجرای تسویه و پاکسازی نیروی هوایی اختصاص داشت.



سینمای جهان

مرگ ری لیوتا در خواب

یکی از رفقای خوب درگذشت

مهم‌ترین خبر سینمایی دیروز جهان، مرگ یکی از مشهورترین چهره‌های دنیای بازیگری بود که فیلم مهم رفقای خوب را در کارنامه کاری‌اش داشت.

نیویورک تایمز روز پنجشنبه خبری منتشر کرد که براساس آن، ری لیوتا ستاره فیلم‌هایی چون «رفقای خوب»، «میدان رویاها» و چند فیلم و سریال تلویزیونی دیگر در خواب فوت شده است. ریموند آلن لیوتا ۶۷ ساله در هتلی در جمهوری دومینیکن درگذشت.

این بازیگر در حال بازی در یک فیلم جدید بود که عمرش به تمام شدن فیلم کفاف نداد. ری لیوتا، زندگی پرفراز و نشیب و عجیب و غریبی داشت. در ۱۹۵۴ در نیوآرک نیوجرسی زاده شد اما والدینش در همان نوزادی، لیوتای بیچاره را به پرورشگاه سپردند. البته او بعدها شانس آورد و به فرزندخواندگی پذیرفته شد و این‌چنین توانست درس بخواند و به دانشگاه میامی برود و در رشته بازیگری تحصیل کند. این گونه درهای شانس به رویش باز شد و خیلی زود به سینما و تلویزیون راه یافت.

در سینما نیز شانس در این مسیر با او همراه بود و توانست نقش‌های ماندگاری چون هنری هیل در رفقای خوب، جوجکسن در سرزمین رؤیاها، کاپیتان مترز در پسر هیچ‌کس و ستوان مت وزنیاک در سایه‌های آبی را بازی کند. بازی در نقش جوی پرینی در سریال دنیایی دیگر او را به جهان بازیگری شناساند ولی شهرت ماندگار و جهانی این بازیگر برای بازی در فیلم رفقای خوب مارتین اسکورسیزی ساخته ۱۹۹۰ بود. گرچه او پیشتر برای بازی در فیلم سرزمین رویاها در نقش شخصیت جو جکسون یک بازیکن بیسبال مورد توجه قرار گرفته بود.

او در دهه ۹۰ میلادی در ورود غیرقانونی کنار کرت راسل، در سرزمین پلیس‌ها بار دیگر با رابرت دنیرو و در درام خانوادگی کورینا با ووپی گلدبرگ همبازی شد و جلوی دوربین رفت. او سال ۱۹۹۸ برای بازی در فیلم تلویزیونی دسته موش‌ها نامزدی جایزه انجمن بازیگران پرده را کسب کرد. در دهه پس از آن در هانیبال ریدلی اسکات دیده شد، در فیلم نارک جو کارناهان بازی کرد و به خاطر نقش‌آفرینی در سریال ای آریک جایزه امی گرفت. با این‌که لیوتا به خاطر ایفای نقش شخصیت‌های سفت و سخت و بعضا خشن شناخته می‌شد، خودش می‌گفت هیچ شباهتی به آنها ندارد. او در مصاحبه‌ای گفته بود: «من هیچ وقت دعوا نکرده‌ام، غیر از هنگام تماشای مسابقات ورزشی که آن هم چیزی بیشتر از هل دادن و کارهای شوخی و مسخره نبوده».

از آثار جدیدتر او می‌توان از داستان ازدواج و بازسازی پرده کوچک آمازون از هانا نام برد. سریال پرنده سیاه اپل کنار تارون اگرتون و خرس کوکایین به کارگردانی الیزابت بنکس نقش‌های نهایی او هستند که هنوز دیده نشده‌اند.



واکنش‌ها چه بود؟

مرگ این بازیگر، واکنش‌های زیادی به همراه داشت؛ از جمله رابرت دنیرو که با لیوتا در فیلم‌های رفقای خوب و سرزمین پلیس همبازی بود با انتشار بیانیه‌ای گفت: از خبر درگذشت «ری» بسیار ناراحت شدم. هنوز خیلی زود بود که ما را ترک کند. لورین براکو، دیگر بازیگر فیلم رفقای خوب نیز در توییتر نوشت: «از شنیدن این خبر وحشتناک در مورد «ری» کاملا متاثر شدم. در هر جای دنیا که باشم مردم به من می‌گویند فیلم مورد علاقه‌شان رفقای خوب است. سپس همیشه می‌پرسند بهترین قسمت ساخت آن فیلم چه بوده است. پاسخ من همیشه یکسان بوده است، ری لیوتا».

جیمز منگولد، کارگردان فیلم سرزمین پلیس نیز نوشت: «از شنیدن خبر درگذشت ری لیوتا شوکه و ناراحت شدم. او فراتر از ظاهر سرسختش و احساسات شدید شخصیت خاصش، یک همکار شیرین، بازیگوش و پرشور و بازیگری درخشان بود».

موسسه فیلم بریتانیا نیز در واکنش به درگذشت ری لیوتا در توییتر نوشت: «عمیقا از شنیدن خبر درگذشت ری لیوتا که دوران حرفه‌ای او پنج دهه طول کشید و در فیلم‌هایی چون رفقای خوب، هانیبال و داستان ازدواج نقش‌آفرینی کرد، متاسفیم.»

سکانس ماندگار

یه حبه قند

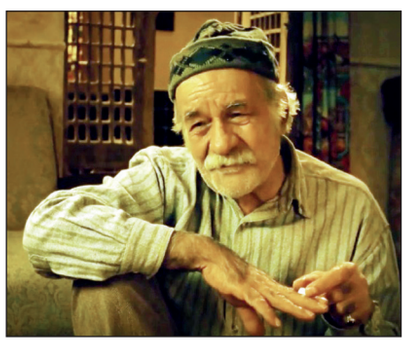
علی رستگار
گروه فرهنگ و هنر

حق فخرفروشی برای ما علاقه‌مندان سینمای ایران به مخاطبان جشنواره فیلم کن و تماشاگران سینمای جهان محفوظ است، چراکه سال‌هاست هنر سعید پورصمیمی را دیده و طعم شیرین بازی‌های او را چشیده‌ایم و باز هر بار به تماشای نقش‌های دیگری از او تشنه‌تر شده‌ایم. مثل همین حالا که بی‌صبرانه چشم به راه دیدن درخشش پورصمیمی در نقش اسماعیل جورابلو در «برادران لیلا» هستیم و استثنائا به دلیل این‌که فرانسوی‌ها و برخی منتقدان و مخاطبان خارجی دیگر زودتر از ما بازی این بازیگر را دیده‌اند، حسودی‌مان می‌شود. در میان ویترین بوسه‌های بی‌آشنا با درد هموطنان و پوشش‌های مثل همیشه عجیب و غریب خانم‌های سینماگر ایرانی و متعلقات عوامل فیلم برادران لیلا، این سعید پورصمیمی بود که با حضور ساکت و آرام و جادویی‌اش چشم‌ها را خیره کرد. این موضوع، تصادفی و ناگهانی نیست و نشان از رگ و ریشه و عقبه‌ای درست و قابل اعتنا دارد. پیرمرد ۷۸ ساله که با آن سبیل و موهای کم‌پشت سفید و چشم و ابروهای بازیگوش و کت و شلوار رسمی و پاپیون مشکی، با وقار روی فرش قرمز جشنواره کن حاضر شده بود، گرچه برای مخاطبان خارجی چهره‌ای جذاب اما غریبه به نظر می‌رسید و حتی خانم گزارشگر فرانسوی برای تلفظ اسم او عرق ریزی بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد و دست آخر هم نام «سعید پوغ‌صمی» از دهانش خارج شد اما این حضور می‌توانست سال‌ها زودتر از اینها اتفاق بیفتد و همه نقش‌ها و فیلم‌های درخشان پورصمیمی قابلیت حضور در معتبرترین جشنواره فیلم جهان را داشت. در آن صورت مخاطبان جهانی خیلی زودتر از اینها می‌توانستند با هنر بازیگری پورصمیمی آشنا شوند و احتمالا نامش را هم درست به زبان بیاورند.



شاید از این رو بعد از آب شدن یخ پورصمیمی در فرش قرمز، آن بازیگوشی و شیطنت‌های جذابش در مراسم فوتوکال با چهره خندان و ابروهای آشفته و شوخی‌هایش با عکاسان، حامل پیام ناخودآگاهی بود و این جلوه‌گری را باید نوعی اعلام حضور دیرهنگام در عرصه سینمای جهان درنظر بگیریم. این‌که پورصمیمی چه بازیگر بزرگی است که مخاطبان سینمای جهان، کمتر بخت این را داشتند که بازی‌های خوبش مثل نقش درویش در «آبادانی‌ها» را در جشنواره‌های جهانی مثل لوکارنو ببینند. این البته از تفاوت زبانی هم ناشی می‌شود و اگر زبان فارسی مخاطبان گسترده‌ای در جهان داشت یا بازیگران ایرانی به زبان غالب دنیا یعنی انگلیسی مسلط بودند، قطعا هم پورصمیمی و هم خیلی از بزرگان بازیگری ایران بیشتر از اینها به مخاطبان سینمای جهان معرفی می‌شدند و به لحاظ جایگاهی قدر و قیمتی هم‌سنگ چهره‌های بزرگ بازیگری دنیا داشتند. اگر نه بازی او در «آبادانی‌ها»، ملول در «ناخدا خورشید»، نقش توسل در «تحفه‌ها»، جعفر در «هی جو»، جامی در «پرده آخر»، فرتی در «عشق طاهر»، وکیل در «عروس آتش»، لفته در «سرزمین خورشید» و برخی نقش‌آفرینی‌های دیگرش در «زشت و زیبا» و «بوسیدن روی ماه» و «اینجا چراغی روشن» است، هیچ کم از بازی‌های شاخص و ماندگار سینمای جهان نداشت.

یکی از نقش‌های درخشان پورصمیمی در یه حبه قند به کارگردانی رضا میرکریمی است و اصلا این حضور دراماتیک و مؤثر او در نقش دایی است که با خفه شدن با یک حبه قند موقع خوردن صبحانه، ورق قصه را برمی‌گرداند و عروسی را به عزا تبدیل می‌کند. یکی از سکانس‌های خوب بازی پورصمیمی آنجاست که با لهجه شیرین یزدی، می‌خواهد پسرک خیس و ترسیده را آرام کند و با بازگویی خاطرات و ترس‌های کودکی‌اش با او همدلی کند. مرور دوباره این سکانس، مهر تاییدی بر هنر ناتمام و همیشه جوشان بازیگری اوست و همزمان با بازی در «یک حبه قند»، کار دیالوگ‌گویی و انتقال جذاب قصه را هم به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهد. شیرینی حضورش مستدام.



برای دیدن این سکانس کیوآرکد را اسکن کنید